

سیاست خارجی آلمان
و ایرانِ دورهٔ رضاشاه

Khatib Shahidi, Rashid Armin

سرشناسه: خطیب شهیدی، رشید آرمین
عنوان و نام پدیدآور: سیاست خارجی آلمان و ایران دوره رضاشاه (روابط سیاسی-نفوذ اقتصادی و بانک ملی ایران) / رشید آرمین خطیب شهیدی؛ ترجمه شهلا طهماسبی.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری: ۲۳۹ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۲۹۸-۵
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: **عنوان اصلی:** German foreign policy towards Iran before World War II: political relations, economic influence and the National Bank of Persia, 2013.

عنوان دیگر: روابط سیاسی-نفوذ اقتصادی و بانک ملی ایران.

موضوع: بانک ملی ایران

موضوع: Bank Melli Iran

موضوع: سرمایه‌گذاری آلمان - ایران - تاریخ - قرن ۲۰م.

موضوع: Investments, Germany--Iran--History--20th century

موضوع: آلمان - روابط خارجی - ایران

موضوع: Germany--Foreign relations--Iran

موضوع: ایران - روابط خارجی - آلمان

موضوع: Iran--Foreign relations--Germany

موضوع: آلمان - روابط خارجی - ۱۹۳۳-۱۹۴۵ م.

موضوع: Germany --Foreign relations--1933-1945

موضوع: آلمان - روابط خارجی - ۱۹۱۸-۱۹۳۳ م.

موضوع: Germany--Foreign relations--1918-1933

موضوع: آلمان - روابط اقتصادی - ایران

موضوع: Germany--Foreign economic relations--Iran

موضوع: ایران - روابط اقتصادی - آلمان

موضوع: Iran--Foreign economic relations--Germany

شناسه افزوده: طهماسبی، شهلا، ۱۳۳۱، -، مترجم

رده‌بندی کنگره: HG ۵۷۲۰/۲

رده‌بندی دیویی: ۳۲۷/۴۳۰۵۵۰۹۰۴۲

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۶۱۶۹۳۸۰

سیاست خارجی آلمان و ایرانِ دورهٔ رضاشاه

(روابط سیاسی، نفوذ اقتصادی و بانک ملی ایران)

رشید آرمین خطیب‌شہیدی
ترجمہ شہلا طہماسبی



این کتاب ترجمه‌ای است از:

**German Foreign Policy Towards Iran
Before World War II**

*Political Relations, Economic Influence
and the National Bank of Persia*

Rashid Armin Khatib-Shahidi

I. B. Tauris & Co Ltd, 2013



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات ققنوس

رشید آرمین خطیب شهیدی

سیاست خارجی آلمان و ایران دوره رضاشاه

(روابط سیاسی، نفوذ اقتصادی و بانک ملی ایران)

ترجمه شهلا طهماسبی

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۳۹۹

چاپ رسام

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۵ - ۰۲۹۸ - ۰۴ - ۶۲۲ - ۹۷۸

ISSN: 978-622-04-0298-5

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۴۸۰۰۰ تومان

فهرست

- یادداشت مترجم..... ۹
- سیاسگزاری..... ۱۵
- مقدمه..... ۱۷
- ۱. ایران، فضای بین‌المللی، و رویکرد اقتصادی آلمانی‌ها..... ۲۱**
- منافع ملی بریتانیا و روسیه در ایران دوره قاجار..... ۲۱
- اعطای امتیاز بانکداری ایران به آلمان..... ۲۴
- نفوذ آلمان در خاورمیانه..... ۲۶
- تعارض بریتانیا-روسیه..... ۲۹
- تقسیم ایران به مناطق نفوذ و نقش نفت..... ۲۹
- نیروی محرکه سیاست جهانی آلمان..... ۳۲
- فعالیت‌های آلمان در ایران در جنگ جهانی اول..... ۳۵
- پیامدهای جنگ جهانی اول برای روسیه و آلمان در ایران..... ۴۲
- برندگان استراتژی بریتانیا در ایران و نقش ایالات متحد آمریکا..... ۴۸
- پیشرفت‌های اقتصادی و سیاسی در دوره رضاشاه..... ۵۴
- ۲. سیاست خارجی آلمان در مورد ایران..... ۶۱**
- کابینه جدید ایران از دیدگاه آلمان..... ۶۲
- آرتور میلسپو و نفوذ آمریکایی‌ها بر دولت ایران..... ۶۴
- توماس براون سرمایه‌گذار و کارآفرین و رابطه اقتصادی آلمان با ایران..... ۶۷
- بانک ملی ایران..... ۷۲
- منافع ملی آلمان و بانک ملی ایران..... ۷۶
- ۳. روابط خارجی و اقتصادی آلمان در ایران: بسط این روابط و نقش بانک ملی..... ۷۹**
- نگرش آلمان..... ۷۹
- منافع اقتصادی آلمان در ایران..... ۸۰

- برنامه سیاسی خارجی آلمان برای ایران و نقش تیمورتاش ۸۶
- توسعه بانک ملی ایران و نقش آلمانی‌ها ۹۲
- اتباع آلمانی در ایران کسب و کار آلمانی را جذب می‌کنند ۹۴
- تحلیل آلمان از بحران مالی ایران ۹۵
- توفیق تیمورتاش در تبدیل بانک ملی ایران به پایگاهی برای آلمان ۱۰۱
- ۴. چالش‌های سیاست خارجی آلمان در مورد ایران و بانک ملی ۱۰۷**
- در آستانه بحران سیاسی ۱۰۸
- زمینه تبلیغات ضدشاه، بحران روابط ایران-آلمان ۱۱۰
- پیامدهای بحران سیاسی ایران و آلمان ۱۱۴
- مصونیت بانک ملی ۱۱۶
- ۵. مناقشه درباره بانک ملی ایران و پایان دوره تیمورتاش ۱۱۹**
- به خطر افتادن موقعیت آلمان در ایران ۱۲۰
- از دست رفتن طرح‌های صنعتی بانک ملی ایران ۱۲۲
- علل سیاسی از بین رفتن نفوذ آلمان در ایران ۱۲۴
- بحران تیمورتاش را احاطه می‌کند ۱۳۲
- تعارض شرکت نفت ایران و انگلیس و تیمورتاش ۱۳۴
- پایان دوره تیمورتاش ۱۳۸
- ۶. قضیه لیندنبلات و بانک ملی ۱۴۱**
- لیندنبلات و بحران بانک ملی ۱۴۱
- اتهامات وارده بر فوگل معاون بانک ملی ۱۴۶
- خودکشی فوگل معاون بانک و فرستاده آلمان به لبنان ۱۴۸
- اطلاع فوگل از کارهای غیرقانونی در بانک ملی ۱۴۹
- سیاست و واقعیت در خصوص اتهامات فساد ۱۵۳
- پیگرد رسمی لیندنبلات و همکاران آلمانی‌اش ۱۵۵
- اقامه اتهامات کیفری علیه کارکنان بانک ۱۵۹
- محکومیت لیندنبلات به حبس و فرصتی تازه برای آلمان ۱۶۱
- ۷. تقدم روابط سیاسی آلمان بر نفوذ اقتصادی در ایران ۱۶۷**
- فرصتی برای آلمان هیتلری در تسخیر مجدد قلمرو ازدست‌رفته ایران ۱۶۷
- گشودن دوباره درهای ایران به روی آلمان و تشویق تجارت ۱۷۲
- پیشرفت‌های بانک ملی ایران پس از لیندنبلات ۱۷۳
- تلاش آلمان ناسیونال‌سوسیالیست برای تجدید رابطه با ایران ۱۷۵
- فرصت‌هایی برای نفوذ اقتصادی آلمان ۱۷۷
- موفقیتی برای تجارت آلمان-ایران ۱۷۹

دیدار یالمار شاخت وزیر دارایی و رئیس بانک مرکزی آلمان از ایران..... ۱۸۶

میراث شاخت در ایران و دیدار نوری اسفندیاری از آلمان..... ۱۸۸

۸. نتیجه‌گیری..... ۱۹۳

سیاست خارجی آلمان در مورد ایران تا پیش از جنگ جهانی دوم..... ۱۹۴

مشارکت آلمان در دستاوردهای ایران پیش از جنگ..... ۱۹۵

جمع‌بندی..... ۲۰۰

یادداشت‌ها..... ۲۰۶

کتاب‌شناسی..... ۲۲۷

نمایه..... ۲۲۹

یادداشت مترجم

برای درک بهتر مطالبی که در کتاب سیاست خارجی آلمان و ایران دوره رضاشاه مطرح شده اشاره‌ای به تاریخچه روابط ایران و آلمان در دوره معاصر سودمند است. روابط دیپلماتیک آلمان و ایران از دهه ۱۲۳۰ ه.ش/۱۸۵۰ م، دوره سلطنت ناصرالدین‌شاه، آغاز شد. در ۴ تیر ۱۲۳۶/۲۵ ژوئن ۱۸۵۷ اتحادیه گمرکات آلمان با ایران قرارداد دوستی و تجارت امضا کرد و سپس دولت آلمان در شهرهای تهران، تبریز، مشهد و بوشهر کنسولگری تأسیس کرد. اندکی بعد اوتو بلائو با سمت نماینده کشور سلطنتی پروس^۱ وارد ایران شد و اولین وزارت مختار این دولت از فروردین ۱۲۳۹ تا فروردین ۱۲۴۰/آوریل ۱۸۶۰ تا آوریل ۱۸۶۱ در ایران به فعالیت پرداخت و از حقوق کنسولی برون‌مرزی یا کاپیتولاسیون برخوردار شد (یعنی حق قضاوت در مورد اتباع کشور خود در صورت ارتکاب جرم). مقامات آلمان با پذیرش مشتاقانه بلائو از سوی دولت ایران به روابط دو کشور امیدوار شدند، اما در طول یک سال حضور وزیرمختار در ایران ارزیابی مثبت و درخشانی از ارزش برقراری رابطه اقتصادی با ایران به سبب دوری آن و تفوق سیاسی همسایگان آن، روسیه و عثمانی، صورت نگرفت و روابط سرد شد.

در سفر اول ناصرالدین‌شاه به اروپا، ۱۲۵۲ ه.ش/۱۸۷۳ م، در برلین بین دو دولت معاهده دوستی و کشتیرانی امضا شد. در این زمان دولت ایران به سبب اعطای امتیاز رویتر انگلیسی تحت فشار روسیه قرار گرفته بود و به ارتباط با یک دولت سوم نیاز داشت. از این رو در قرارداد مزبور ماده‌ای گنجانده شد که اگر ایران دچار اختلاف و مناقشه با دولتی شد، آلمان در صورت تقاضای کمک ایران از آن حمایت خواهد کرد. اما انتظارات ایران به سبب برقراری روابط دوستانه بین روسیه و آلمان محقق نشد. قرارداد

۱. بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مملکت پادشاهی که بیسمارک در سال ۱۸۷۱ م از اتحاد آن‌ها امپراتوری آلمان را به رهبری پادشاه پروس تأسیس کرد. تاریخ جمهوری وایمار، آرتور روزنبرگ، ترجمه فاروق خرابی، تهران: طرح نو، ۱۳۸۵، پیشگفتار.

اتحاد دوجانبه سال ۱۲۵۸ ه.ش/۱۸۷۹م دو دولت نیز تغییری در اوضاع به وجود نیاورد. در بهار ۱۲۶۴ ه.ش/۱۸۸۵م آلمان و ایران در تهران و برلین وزارت مختار تأسیس کردند. در پاییز محسن خان معین‌الملک (رئیس)، برای درخواست چند مربی نظامی و یک مشاور اداری از بیسمارک، به آلمان اعزام شد و دو افسر بازنشسته به صورت غیردولتی استخدام کرد. در سال ۱۲۷۵ ه.ش/۱۸۹۶م، در ابتدای دوره سلطنت مظفردالدین‌شاه، دولت ایران از آلمان تقاضای وام کرد و برای جلب توجه آن پیشنهاد احداث راه‌آهن تهران-خانقین را داد، اما آلمان به سبب اعتراض شدید روسیه توجهی نشان نداد و ایران را به سرمایه‌گذاران و بانک‌های خصوصی ارجاع داد.

در سال‌های ۱۲۸۰-۱۲۸۱ ه.ش/۱۹۰۱-۱۹۰۲م آلمان مقام هفتم صادرکنندگان کالا به ایران را داشت، اما تجارت آن با تأسیس شعبه‌های شرکت وُنکهاوس در شهرهای مختلف از جمله بوشهر که ریاست آن را لیستمان کنسول آلمان بر عهده داشت توسعه یافت (۱۲۸۳ ه.ش/۱۹۰۴م). در سال ۱۲۸۴ ه.ش/۱۹۰۵م شرکت کشتیرانی هامبورگ-آمریکا خواهان برقراری سرویس کشتیرانی در خلیج فارس شد که موافقت ایران را می‌طلبید و ایران در پاسخ پیشنهاد امتیاز تأسیس یک بانک را داد. در سال ۱۲۸۵ ه.ش/۱۹۰۶م دولت‌های ایران و آلمان مشترکاً مدرسه‌ای تأسیس کردند که به مدرسه آلمانی شهرت یافت، در سال ۱۳۰۴ ه.ش/۱۹۲۵م نیز مدرسه صنعتی ایران و آلمان تأسیس شد که سپس در شیراز، اصفهان و تبریز شعبه ایجاد کرد. بعدها رضاشاه این مدارس را در سال ۱۳۱۶ ه.ش/۱۹۳۷م دولتی کرد، اما عده‌ای از معلمان آلمانی آن‌ها در ایران ماندند.

روابط دو کشور تا سال ۱۲۸۵ ه.ش/۱۹۰۶م، دوره انقلاب مشروطیت ایران، به مرحله قابل توجهی نرسید. با وقوع جنگ جهانی اول در ۲۸ ژوئیه ۱۹۱۴/۵ مرداد ۱۲۹۳، هشت روز پس از تاج‌گذاری احمدشاه قاجار، فعالیت‌های آلمان در ایران متوقف شد و آلمانی‌های مقیم ایران در فهرست سیاه بریتانیا قرار گرفتند و اخراج شدند.

تحولات پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹/۲۲ فوریه ۱۹۲۱، عده‌ای از ناسیونالیست‌ها و شخصیت‌های ملی مانند مدرس، تقی‌زاده و نظام‌السلطنه را که در طول جنگ تمایلات ژرمانوفیل/آلمان دوستی ابراز کرده بودند بر سر کار آورد. از نظر آنان، آلمان شریک تجاری طبیعی ایران و یاور آن در اجرای برنامه‌های صنعتی شدن بود، در این زمان تنها معاهده بین دو کشور معاهده سال ۱۲۵۲ ه.ش/۱۸۷۳م برلین بود. پس از جنگ، هسه به عنوان مربی توپخانه و در سال ۱۳۰۳ ه.ش/۱۹۲۴م هارتمان با سمت ریاست قورخانه وارد ایران شدند. در سال ۱۳۰۴ ه.ش/۱۹۲۵م روابط آلمان شکست‌خورده در

جنگ، با انعقاد پیمان لوکارنو و تضمین مرزهایش مطابق مفاد معاهده ورسای در سال ۱۹۱۹م/۱۲۹۸ه.ش، با قدرت‌های غربی التیام یافت. با بهبود روابط، مقامات ایرانی دوباره به فکر ایجاد رابطه با آلمان به عنوان قدرت سوم افتادند.

در دوره رضاشاه، سیاست خارجی ایران بر نقش آلمان به عنوان نقطه اتکا در مذاکرات با شوروی و بریتانیا استوار بود و تیمورتاش مجری این سیاست بود. تیمورتاش به دستور شاه به برقراری روابط عادی سیاسی و تجاری با آلمان پرداخت. او در سال‌های ۱۳۰۴-۱۳۰۶ه.ش/۱۹۲۶-۱۹۲۷م طی سفر به شوروی، در برلین نیز چند موافقت‌نامه با آلمان امضا کرد و مؤسسات آلمانی را به شرکت در طرح احداث راه‌آهن سرتاسری ایران، و شرکت کروپ را به صدور محصولات خود به ایران تشویق کرد. اولین معاهده تجاری با آلمان در ۳۱ ژانویه ۱۹۲۶/۱۱ بهمن ۱۳۰۴، پس از تأسیس سلسله پهلوی، امضا شد.

در فاصله بهمن و اسفند ۱۳۰۴/فوریه ۱۹۲۶ حق انحصاری پرواز در داخل ایران به شرکت هواپیمایی آلمانی یونکرس^۱ واگذار شد، در سال ۱۳۰۷ه.ش/۱۹۲۸م نیز فاز اول راه‌آهن سرتاسری در شمال ایران را شرکت آلمانی یولیوس برگر، مقاطعه‌کار شرکت‌های آمریکایی و آلمانی، امضا و احداث کرد. یک سال پیش از آن، در ۱۴ اردیبهشت ۱۳۰۶ قانون تأسیس بانک ملی ایران به تصویب رسیده بود، بانک در ۱۷ شهریور ۱۳۰۷ با همکاری آلمانی‌ها کار را آغاز کرد و کورت لیندنبلات آلمانی به ریاست آن منصوب شد. تحقق خط‌مشی قدرت ثالث در سال‌های ۱۳۰۰ه.ش/۱۹۲۰م بدون تساهل شوروی و بریتانیا امکان‌پذیر نبود. تا پایان دوره وایمار^۲ و آغاز دوره رایش، بریتانیا برای دور نگه داشتن شوروی از ایران، از همکاری با آلمان به‌خصوص در حوزه نفت استقبال می‌کرد. در سال ۱۳۰۷-۱۳۰۸ه.ش/۱۹۲۹م آلمان پس از بریتانیا و شوروی و آمریکا صاحب مقام چهارم در واردات از ایران و مقام اول در صادرات ماشین‌آلات به ایران بود.

از دهه ۱۳۱۰ه.ش/۱۹۳۰م شوروی و بریتانیا از افزایش نفوذ آلمان در ایران، به‌خصوص شوروی از واگذاری حق چاپ اسکناس به بانک ملی، ابراز ناخشنودی می‌کردند. در سال ۱۳۱۰ه.ش/۱۹۳۱م روابط دو کشور به سبب تبلیغات ضد سلطنت و ضد رضاشاه در آلمان تیره شد و مستشاران مالی وزارت مالیه و متخصصان قورخانه از ایران اخراج شدند. پس از برقراری مجدد روابط، تیمورتاش با ارزیابی نادرست از اشتیاق آلمان برای حمایت از ایران،

1. Junkers

۲. پس از شکست آلمان در جنگ جهانی اول (۱۹۱۸)، ویلهلم دوم، امپراتور آلمان، استعفا داد و امپراتوری آلمان برچیده شد. در سال ۱۹۱۹م، در شهر وایمار، اساس نظام جمهوری نهاده شد، به همین سبب جمهوری آلمان تا سال ۱۹۳۳ که هیتلر روی کار آمد و رایش سوم را بنا کرد جمهوری وایمار، و این دوره در تاریخ آلمان دوره وایمار نامیده می‌شود.

به جای ادامه دیپلماسی قدرت سوم، که اهمیتش در روابط اقتصادی مطلوب و دوستانه بود، کوشید برای افزایش نیروی سیاسی ایران، آلمان را علیه دو قدرت بزرگ برانگیزد، و با فسخ قرارداد نفت مربوط به سال ۱۲۷۹ ه.ش/۱۹۰۱ م در سال ۱۳۱۲ ه.ش/۱۹۳۳ م و انعقاد قرارداد جدید معروف به قرارداد نفتی ۱۹۳۳، با بریتانیا به زور آزمایی پرداخت. احتمال دارد یکی از علل سقوط تیمورتاش اتخاذ همین سیاست باشد. پس از سقوط او و کشف فساد مالی لیندنبلات در بانک ملی روابط دو کشور به سرعت تیره شد. یونکرس پروازهای ایران را قطع کرد و اجرای فاز دوم راه آهن سرتاسری ایران به شرکت سوئدی کامپاکس واگذار شد.

با قدرت گرفتن حزب ناسیونال سوسیالیست (آلمان نازی) و هیتلر، به خصوص پس از سال ۱۹۳۵ م/۱۳۱۴ ه.ش که آلمانی‌ها سیاست جهانی توسعه طلبی و گسترش نفوذ را احیا کردند، با پیشرفت روابط مسئله نفوذ متقابل مطرح شد، بازرگانی از شکل وسیله تأمین نیازهای اقتصادی خارج شد و به صورت وسیله کسب نفوذ سیاسی در مقابل قدرت‌های رقیب درآمد. رضاشاه از نظام استبدادی آلمان، تحت کنترل قرار گرفتن نشریات مخالف و تعقیب کمونیست‌ها و مخالفان سیاسی‌اش خشنود بود. سرکوب فعالیت‌های کمونیستی در ایران از پایان دهه ۱۳۱۰ ه.ش/۱۹۳۰ م نیز دو کشور را بیشتر به هم نزدیک کرد.

در ۳۰ اکتبر ۱۹۳۵/۷ آبان ۱۳۱۴ پیمان مبادلات تهارتری در برلین بین دو کشور امضا شد. در همان سال رضاشاه به توصیه دیپلمات‌های ایرانی مستقر در آلمان نام پرشیا را به ایران تغییر داد. در ارتباطات بین‌المللی تغییراتی به وجود آمد و شرکت هواپیمایی لوفتهانزا خدمات پرواز تهران و مشهد را در برنامه‌های خود گنجاند. از سال ۱۳۱۲ ه.ش/۱۹۳۳ م آلمانی‌ها به کمک عبدالرحمان سیف‌آزاد نشریه ایران باستان را به زبان فارسی منتشر کردند که ارگان رسمی وزارت تبلیغات آلمان بود. در فروردین ۱۳۱۶/آوریل ۱۹۳۷ در آلمان اتاق بازرگانی ایران و آلمان تأسیس شد. حسن نوری اسفندیاری محترم السلطنه، رئیس مجلس شورای ملی، به آلمان سفر و با هیتلر ملاقات کرد (خرداد ۱۳۱۶/ژوئن ۱۹۳۷)، ساخت رئیس بانک مرکزی آلمان و نیز بالدور فن شیراخ رهبر سازمان جوانان هیتلری به ایران آمدند و فن شیراخ از طرف هیتلر رضاشاه را به آلمان دعوت کرد. انجمن ایران و آلمان نشریه منتشر و سخنرانی برپا می‌کرد. ایران باستان در مقالات پرآب و تاب به ستایش از ناسیونالیسم نوپای ایران می‌پرداخت و خلوص نژاد آریایی ایرانی‌ها را اعلام می‌کرد. این تبلیغات به بروز و پرورش احساسات پان‌ایرانیستی در میان ملیون انجامید.

اما رضاشاه با این قضایا واقع‌بینانه برخورد می‌کرد، فعالیت‌های زیاده از حد آلمانی‌ها

را با تردید می‌نگریست و فاصله‌اش را با مراکز قدرت حفظ می‌کرد. برای مثال، ورود نشریات فارسی‌زبان از جمله ایران باستان را به سبب ماهیت تبلیغاتی به نفع آلمانی‌ها به ایران ممنوع کرد، و اتباع آلمان مانند سایر خارجی‌ان تحت نظر شهرداری قرار گرفتند. انگلیسی‌ها نیز از سال ۱۳۱۴-۱۳۱۵ ه.ش/۱۹۳۶ م حضور و فعالیت آلمانی‌ها را به‌خصوص در مراکز شهری جنوب ایران مثل اصفهان، که عده زیادی آلمانی در آن سکونت داشتند، زیر نظر گرفته بودند. سازمان‌های اطلاعاتی بریتانیا و شوروی در این زمینه همکاری داشتند. روس‌ها از سال ۱۳۱۵-۱۳۱۶ ه.ش/۱۹۳۷ م به‌وضوح از تسلط آلمانی‌ها بر بازرگانی و صنایع ایران به‌خصوص صنایع نظامی و ریخته‌گری ابراز نگرانی می‌کردند. شاه در شمال ایران برای مقابله با سیطره اقتصادی روس‌ها از آلمانی‌ها استفاده می‌کرد و روس‌ها در پاسخ به سیاست فروش کالاهای فوق‌العاده ارزان قیمت روسی روی آورده بودند. بریتانیا و شوروی از آبان ۱۳۱۶/اکتبر ۱۹۳۷ از سرعت گرفتن سیاست «پیش به سوی شرق»^۱ آلمان به هراس افتاده بودند. پس از برقراری خط هوایی بین برلین و تهران، و انضمام بوهم و باواریا در بهار ۱۳۱۸ ه.ش/۱۹۳۹ م به آلمان، ایران بیش از پیش به سوی آلمان جلب شد تا جایی که استمرار صادرات آلمان برای صنایع نوپای ایران حیاتی و امکان‌رهایی ایران از وابستگی به آلمان غیرممکن شده بود.

آلمانی‌های مقیم ایران برای پذیرش مرام نازیسم تحت فشار قرار داشتند و وزارت مختار آلمان و دیگر سازمان‌های نازی به آن‌ها در صورت وقوع جنگ دستورالعمل‌هایی داده بودند. در سال ۱۳۱۸ ه.ش/۱۹۳۹ م تعداد آلمانی‌های مقیم تهران ۸۰۰ نفر، و اصفهان و تبریز و اهواز نیز مجموعاً ۱۲۰ نفر تخمین زده می‌شد. آنچه موجب سوءظن و کنجکاوی انگلیسی‌ها شده بود این بود که چگونه این تعداد کثیر در تهران می‌توانستند مشاغل پرسودی پیدا کنند، چون شمار اندکی از آنان متخصص یا در استخدام مؤسسات آلمانی بودند. گرچه نفوذ اقتصادی و سیاسی آلمان در ایران چندان موجب نگرانی انگلیسی‌ها نبود، افزایش چشمگیر اتباع آن موضوعی نبود که از دید آن‌ها پنهان بماند و حساسیت برنینگیزد. آن‌ها از حضور آلمانی‌ها در ایران در جنگ جهانی اول تجربه‌های ناخوشایندی داشتند زیرا فعالیت‌های زیادی علیه انگلیسی‌ها کرده بودند.

سیاست قدرت سوم رضاشاه وابستگی بیش از حد و نامنتظره به آلمان را در پی داشت و او رهایی از آن را مشکل یافته بود. رسوخ و رخنه آلمان در صنایع راه‌آهن و خطوط هوایی و نظامی ایران آن کشور را به بانفوذترین قدرت خارجی در کشور مبدل کرده بود،

و در نتیجه ایران در دوره جنگ جهانی دوم فعال‌ترین مرکز جاسوسی و تبلیغات آلمان برضد بریتانیا و شوروی شد. این حقایق به تجاوز این دو قدرت و در پی آن‌ها آمریکا به ایران بی‌طرف در شهریور ۱۳۲۰/اوت ۱۹۴۱ و اشغال این سرزمین تا پایان جنگ جهانی دوم و مصیبت‌های منبعث از آن انجامید.

منابع

- ایران در جنگ بزرگ، مورخ‌الدوله سپهر، تهران: ادیب، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، علی‌اصغر زرگر، ترجمه کاوه بیات، تهران: پروین-معین، ۱۳۷۲، صص ۳۵۱-۳۹۱.
- دایرةالمعارف فارسی، به سرپرستی غلامحسین مصاحب: آلمان.
- روابط ایران و آلمان در جنگ جهانی اول، معصومه ارباب، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۹۴، صص ۲۹-۶۰.
- روس و انگلیس در ایران ۱۸۶۴-۱۹۱۴، پژوهشی درباره امپریالیسم، فیروز کاظم‌زاده، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۱، صص ۹۱-۱۳۵.
- Encyclopedia Iranica: Germany, I, German-Persian diplomatic relations; II, Germans in Persia.*

سپاسگزاری

این کتاب بر اساس تحقیقات تز دکتری من در دانشگاه آکسفورد (۱۹۹۳-۱۹۹۹ م) تألیف شده و مستند به منابع دست‌اول آلمانی است که از آن میان از حدود ۱۲۰,۰۰۰ صفحه سند استفاده شده است. من از حمایت فنی و معنوی اشخاص بسیاری برخوردار بوده‌ام: خانواده‌ام، دوستانم و همکارانم. به‌خصوص از دو استاد راهنمای بی‌نظیرم دکتر درک هاپوود و دکتر پل لافت سپاسگزارم.

از کارکنان دلسوز آرشیوها و مؤسساتی که به آن‌ها مراجعه می‌کردم تشکر می‌کنم: مرکز خاورمیانه کالج سنت آنتونی، آکسفورد؛ آرشیوهای وزارت امور خارجه آلمان، بُن؛ آرشیو ملی آلمان، پوتسدام؛ اداره اسناد عمومی، لندن؛ اتاق بازرگانی ایران و آلمان، هامبورگ؛ کالج هریس منچستر، آکسفورد؛ انستیتو شرق‌شناسی آلمان، هامبورگ؛ کتابخانه بادلی‌ین، آکسفورد؛ آرشیو ملی آلمان، کوبلنتس؛ کتابخانه کنگره، واشینگتن دی.سی؛ و وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، تهران.

دیدارها و گفتگوهای باارزشی با چند استاد استثنایی داشتم که الهام‌بخش کارم بودند. به‌ویژه مایل به قدردانی از دکتر رالف والر، پروفیسور علی‌رضا شیخ‌الاسلامی، دکتر جان گرنی، دکتر هوشنگ شهابی، پروفیسور اریک هوگلاند، دکتر علی قیصری، دکتر اژن رُگان، دکتر لوتر کیناکر، آقای هیبرت ریدل، آقای آنتونی نیکلز، دکتر روئینا آرچر، و قدردانی ویژه از پروفیسور علی رهنما هستم.

همچنین مایل از خانم جویدیت نیزیت، خانم الیزابت آندرشن، آقای دیوید بارتن، خانم پاتریشیا ادواردز، خانم آن لوک و خانم آن مارتین به سبب حمایت‌های حرفه‌ای و لطف خاصی که به من داشتند تشکر کنم. نیز از ویراستار مجرب خود متیو براون، و لیز فوسیت که نمایه کتاب را تهیه کرد، بی‌اندازه سپاسگزارم.

قدردان همکلاس‌هایم در دوره دکتری فلسفه در آکسفورد هستیم که در کنارشان لحظات پرنشاطی را سپری کردم، از جمله کلیف آل، پیتر رابرتز، جولینو کرسپو-مکلنن، ماریون مولر، جان فریه، اریک ایو، سم داوز، فیلیپ اندیکوت، فیلیپ بارتن، آناستازیا اکونومو، دانیکا کیلباردا، الیزا سمورلی، روزبه پیروز و فلیکس ویچمن. نیز امتنان فراوان از رضا ایمانی، سایمون روزر، مارکوس گرهارد، استفان و باستیان گریز، فرهاد و فرزاد میرزایی، امیرابراهیم چهاردهی، ممت اِردِمگیل، اوو کوپکا، جان تیت، سوزان مولر، گبی شوارتز، یواو آلون، کوین راسر، بچ نوال، گراهام گِپسن، یوسئی لوریمما، دلی مَلک‌نیا، و دخترعمو و پسرعمویم فرشته و هومن به خاطر حمایت‌های معنوی و همراهی‌شان.

در پایان، از مادر و پدرم آنه‌لیز و منصور، و برادرانم ساسان و علی به خاطر اعتماد به نفسی که در من ایجاد کردند و تشویق به ادامه کارم و پشتیبانی‌های بی‌دریغ در تمام این مدت سپاسگزاری می‌کنم — هرگز قادر به ادای دین خود به آنان نیستم.

رشید آرمین خطیب‌شهدی

مقدمه

موضوع این کتاب بررسی سیاست خارجی آلمان در مورد ایران و نفوذ اقتصادی آن بر این کشور در فاصله دو جنگ جهانی، و تجزیه و تحلیل وقایعی است که در منابع دست‌اول آلمانی ثبت شده‌اند و بخش اعظم آن چندی پیش پس از اتحاد آلمان طبقه‌بندی شده و در دسترس قرار گرفته‌اند. استفاده از تازه‌ترین منابع و اطلاعات ما را به دیدگاهی روشن و اثبات‌شدنی در مورد پیشینه سیاست خارجی آلمان و نفوذ اقتصادی آلمان در ایران ماقبل جنگ جهانی دوم مجهز می‌کند.

این پژوهش نشان می‌دهد که پس از جنگ جهانی اول، بانک ملی ایران^۱ به مثابه وسیله‌ای مطلوب برای تأمین هدف استراتژیک آلمان که ایجاد پایگاه در ایران بود به کار گرفته شد. انگیزه اصلی آلمان از فعالیت در بانک ملی استفاده از آن به مثابه ابزاری برای گسترش منافع ملی خود در ایران بود، چون آلمان برای نفوذ اقتصادی در ایران می‌بایست روابط تجاری مستحکم و سودآوری با آن برقرار می‌کرد. در عین حال، روشن می‌شود که بانک ملی ایران آلمان را به ابزار توسعه مشارکت سیاسی و کسب اقتدار در حوزه منافع قدرت‌های مسلط در منطقه، یعنی بریتانیا و روسیه، مجهز کرد.

سطحی‌ترین برخورد با این موضوعات نیز پرسش‌هایی را درباره روابط خارجی آلمان با ایران برمی‌انگیزد، از جمله ماهیت فعالیت آلمان، خط‌مشی‌ها و سیاست‌های آن در مورد ایران، و پیامدهای آن. چهارچوب این بررسی به دوره میان دو جنگ محدود می‌شود و پژوهش نقادانه تحول سیاست آلمان در مورد ایران را با توجه به پیشرفت‌های مرتبط با بانک ملی ایران شکل می‌دهد.

آلمان تا پیش از جنگ جهانی اول رابطه چندانی با ایران نداشت. پس از جنگ جهانی

1. National Bank of Persia

اول ورود مواد خام از ایران و در مقابل صدور کالاهای صنعتی به آن، نشان‌دهندهٔ علاقهٔ آلمان به توسعهٔ تجارت و خدمات حمل و نقل خود با ایران است. از آن‌جا که شرکت‌های آلمانی در فاصلهٔ سال‌های ۱۹۲۷ و ۱۹۳۸/م ۱۳۰۶ و ۱۳۱۷ ه.ش مجدانه به احداث راه‌آهن [برلین-بغداد]^۱ اشتغال داشتند، این طرح عظیم و گسترده موضوعی مناسب برای بحث دربارهٔ روابط آلمان با ایران به نظر می‌آمد. با این وصف، بانک ملی ایران و مشارکت آلمان در تأسیس آن برای تحقیق در موضوع گسترش روابط خارجی و نفوذ اقتصادی آلمان در ایران مناسب‌تر است. علت عمدهٔ انتخاب بانک ملی ایران به عنوان موضوع پژوهش این بود که اتباع آلمان در توسعهٔ اولیهٔ آن نقش اصلی داشتند. دو مدیر اول بانک، همچنین اولین معاون و مدیران شعبه‌های اصلی آن آلمانی بودند. بانک ملی در سال ۱۹۲۷/م ۱۳۰۵-۱۳۰۶ ه.ش تأسیس شد و سهم عمده‌ای در روی آوردن آلمان به ایران داشت، و در دورهٔ مورد بررسی به قدری توسعه یافته و جا افتاده بود که عنوان بانک ملی دولت ایران را یافت، این پیشرفت‌ها بیانگر تکامل و تطور روابط خارجی و سیاست اقتصادی آلمان نسبت به ایران بود.^۲ بانک ملی ایران برای جمهوری اسلامی ایران و ارتباطات تجاری بین‌المللی آن نیز نقش عمده‌ای ایفا می‌کند.

این رویکرد فقط با تأکید بر نحوهٔ برخورد مؤسسات دولتی آلمان با موضوعات و مسائل مربوط به ایران نمودار می‌شود. در نتیجه قویاً متکی بر منابعی است که از پرونده‌های شماری از مؤسسات مهم دولتی به دست آمده‌اند، از جمله وزارت امور خارجهٔ آلمان در برلین و وزارت تجارت و صنعت آلمان. برای تجزیه و تحلیل آثار تصمیمات و اقدامات این مؤسسات در خصوص ایران نیز به عقاید و نظرهایی تکیه می‌کنیم که در مکاتبات دیپلماتیک سفرای آلمان در ایران دربارهٔ مؤسسات مختلف دولتی در آلمان نقل شده‌اند.

این بررسی در پی ترسیم گزارشی مبسوط و جامع از استراتژی سیاسی و اقتصادی آلمان دربارهٔ ایران و همکاری‌های متقابل آن با بانک ملی ایران نیست، محدودهٔ تحقیق

۱. قلاب‌هایی که در متن آمده افزودهٔ مترجم است، در غیر این صورت در پانویس ذکر می‌شود.
 ۲. لایحهٔ تأسیس بانک ملی ایران را نصرت‌الدوله فیروز، وزیر مالیه، در سال ۱۳۰۵ ه.ش به مجلس شورای ملی تقدیم کرد. بررسی اساسنامهٔ بانک که او تهیه و تنظیم کرده بود، از ۲ بهمن همان سال تا ۱۴ اردیبهشت ۱۳۰۶ ه.ش در مجلس به طول انجامید و قانون تأسیس بانک در ۱۴ اردیبهشت تصویب شد. بانک ملی رسماً در ۱۷ شهریور ۱۳۰۷ افتتاح شد. نگاه کنید به در اعماق زمان، زندگی‌نامهٔ سیاسی فیروز میرزا فیروز (نصرت‌الدوله)، الهام ملک‌زاده، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۹۶، صص ۱۹۹ - ۲۰۷؛ دایرة‌المعارف فارسی، پیشین: بانک ملی ایران. (همهٔ پانویس‌های کتاب از مترجم است.)

نیز اجازه ارائه گزارشی عمیق و همه‌جانبه از نقش سیاست خارجی بریتانیا و روسیه [در ایران] را که بی‌تردید اهمیت بسیار در این موضوع داشته است نمی‌دهد. هدف برجسته کردن شماری از وقایع است که برای درک تحول و تطور روابط دو کشور تا آستانه جنگ جهانی دوم ضرورت دارد. در نتیجه فقط به تجزیه و تحلیل رشته‌ای از پیشامدهای عمده مرتبط با سیاست خارجی آلمان، نفوذ اقتصادی آلمان و بانک ملی ایران می‌پردازیم.

برای پیشبرد این هدف بر تفکری تأکید کرده‌ایم که در آن زمان وجود داشت و در منابع دست‌اول آلمانی منعکس شده‌اند، نه رخدادهای تاریخی که موجب تهیه این گزارش‌ها شده بوده‌اند. در نتیجه تصویر از دیدگاه آلمان عرضه شده و بازگوکننده افکار و عقاید و استنباط بخش‌های دولتی و شخصیت‌های اصلی‌ای است که در آن زمان با آن وقایع در ارتباط بودند. این رویکرد بینش و نگرشی خاص از ارزیابی آلمان از ایران و استراتژی آن نسبت به این کشور ارائه می‌دهد که به پیشرفت‌های [ایران در] دوره بین دو جنگ و موضوعات مطرح در دوره رضاشاه ارتباط می‌یابد، و در عین حال به درک موضوعات مرتبط با پیشرفت‌های جاری در خاورمیانه نیز یاری می‌رساند.

ایران، فضای بین‌المللی، و رویکرد اقتصادی آلمانی‌ها

پیش از سال ۱۹۲۱ م/۱۲۹۹ ه.ش دو عامل موجب جلب توجه آلمان به ایران شد. اول، اشتیاق آلمان به ایفای نقشی بزرگ در صحنه جهانی به منظور بازداشتن توجهات از مشکلات داخلی‌اش؛ و دوم، فشاری که ایران از جانب دو رقیب ذی‌نفع، بریتانیا و روسیه، احساس می‌کرد. علت تمایل روسیه به گسترش نفوذ در ایران در وهله اول دستیابی به خلیج فارس و منابع هند بود؛^(۱) بریتانیا نیز می‌خواست به هر قیمت تهدیدی را که از جانب روسیه به هند احساس می‌کرد دفع کند.

در نتیجه، از ابتدای قرن بیستم م/چهاردهم ه.ش، هر دو قدرت شدیدتر از گذشته در منطقه با یکدیگر درگیر شدند و به آزادی و استقلال ایران آسیب زدند. ایران نیز به دنبال یک قدرت سوم بود تا بین این دو تعادل برقرار کند. قدرت بزرگی که در منطقه منفعت مستقیم نداشته باشد تا تهدیدی برای استقلال آن به شمار نیاید و در عین حال به توسعه اقتصادی‌اش کمک کند. با این‌که شکست آلمان در سال ۱۹۱۸ م/۱۲۹۷ ه.ش مانع از قدرت‌نمایی‌اش در فاصله دو جنگ جهانی در خاورمیانه بود، [این کشور] از نظر ایران بهترین مورد به نظر می‌آمد.

از اواخر دوره قاجار سیاست خارجی آلمان با ایران را اهداف و منافع اقتصادی تعیین می‌کرد. این بخش به بررسی پیشینه سیاست خارجی آلمان در مورد ایران و انگیزه‌های رضاخان برای برقراری ارتباط با آن می‌پردازد.

منافع ملی بریتانیا و روسیه در ایران دوره قاجار

استراتژی‌ای که بریتانیا و روسیه را قادر ساخت ایران را وادار به تسلیم حاکمیت و استقلال

خود کنند ایجاد «وابستگی اقتصادی» بود. سرمایه‌گذاران بریتانیایی و روسی که از وضعیت اسفناک اقتصادی ایران خبر داشتند، با پشتیبانی دیپلماتیک دولت‌های خود، به دنبال کسب امتیازات معدنی و حقوق انحصاری دیگر از دولت ایران بودند. در ابتدای قرن، روسیه و بریتانیا از منابع اصلی ایران بهره‌برداری می‌کردند. به علاوه، روسیه تلاش می‌کرد برای افزایش نفوذ خود روابط تجاری‌اش را تقویت کند، و همزمان توجه بریتانیا برای ایجاد تعادل با روسیه به گسترش ارتباطات و صنعت نفت معطوف شد. به همین منظور بریتانیا، که پیش از این کمپانی تلگراف هندواروپایی را راه‌اندازی کرده بود، به فکر اجرای طرح بلندپروازانه تأسیس راه‌آهن افتاد که ایران نیز بنا به دلایل استراتژیکی جزئی از آن طرح بود. این‌ها گویای آن است که هدف واقعی هر دو قدرت بهره‌برداری اقتصادی از ایران بود. با این وصف، یک عامل دیگر را نیز نباید از نظر دور داشت: برنامه‌های سیاسی آنان که ایجاد تعارض می‌کرد، و هر دو آشکارا برای رسیدن به موقعیت برتر یا دست‌کم برابر، با هم رقابت می‌کردند. سفرهای ناصرالدین‌شاه به سن‌پترزبورگ [در روسیه، و کشورهای اروپایی دیگر] در سال‌های ۱۲۵۲، ۱۲۵۷ و ۱۲۶۸ ه.ش/۱۸۷۳، ۱۸۷۸ و ۱۸۸۹ م موقعیت را برای ورود روس‌ها به رقابت فراهم ساخت. طرح‌های پنهانی روسیه با حمایت مالی از سفر سوم شاه به اروپا آشکار می‌شود.^(۱)

نشانه دیگر برنامه‌های روسیه برای ایران در پیشنهاد اعطای وام ۲۲/۵ میلیون روبلی آن به ایران آشکار شد. [در دوره مظفرالدین‌شاه] در اواخر دهه ۱۸۹۰ م/۱۲۷۰ ه.ش دولت ایران با بحران مالی شدید دست‌به‌گریبان بود و برای پرداخت دیون و هزینه‌های عمومی به پول احتیاج داشت. دولت بریتانیا و بانک شاهنشاهی ایران حاضر به تأمین منابع مالی دولت نبودند، اما در سال ۱۸۹۸ م/۱۲۷۷ ه.ش تصمیم گرفتند ۱/۲۵ میلیون پوند به ایران بپردازند مشروط به این‌که دولت ایران از هیچ دولت خارجی‌ای وام دریافت نکند، به خصوص اگر تهدیدی برای منافع آن‌ها محسوب می‌شد.^(۲) بازگشت [میرزا علی‌اصغرخان] امین‌السلطان به قدرت در سال ۱۸۹۸ م/۱۲۷۷ ه.ش زمینه را برای نفوذ سیاسی روسیه در ایران با پرداخت وام دولتی فراهم کرد.^۱

در دسامبر ۱۸۹۹/آذر ۱۲۷۸ کنت میخائیل نیکلایویچ مورایف، وزیر امور خارجه روسیه، برای اعطای یک وام ۲۲/۵ میلیون روبلی به صورت مشروط با ایران سرگرم مذاکره شد، حال آن‌که بریتانیا به این امر رضایت نداشت.^(۳) مهلت بازپرداخت ۷۵ سال تعیین شد. ایران با پذیرش این وام به دست روسیه افتاد. یکی از شرایط روسیه این بود

۱. برای آشنایی با امین‌السلطان/اتابک اعظم نگاه کنید به شرح حال رجال ایران در قرون ۱۲، ۱۳ و ۱۴ هجری قمری، مهدی بامداد، ج ۲، تهران: زوار، ۱۳۴۷، صص ۳۸۱-۴۲۵؛ دایرةالمعارف ایرانیکا: اتابک اعظم.

که ایران بدون تأیید آن از یک دولت دیگر وام نگیرد. همچنین برای تضمین بازپرداخت وام خواهان عواید گمرکات ایران به استثنای گمرکات ایالت فارس و بنادر خلیج فارس شد، و در صورتی که درآمد گمرکات تکافو نمی‌کرد، خود اداره گمرکات را مستقیماً به دست می‌گرفت.^(۵) روشن بود که روسیه سعی داشت هم بر امور داخلی ایران و هم بر امور خارجی سلطه پیدا کند. دولت ایران وام را پذیرفت و در ژانویه ۱۹۰۰/دی ۱۲۷۸، سرتیپ میرزا رضاخان ارفع‌الدوله^۱ نماینده ایران و نیز بانک استقراضی روس قرارداد را در سن پترزبورگ امضا کردند.^(۶) در سال ۱۹۰۲/م ۱۲۸۰ ه.ش نیز وام دیگری به مبلغ ۱۰ میلیون روبل اعطا شد.^(۷)

بریتانیا از این موضوع غافلگیر شد. سر چارلز اسکات، سفیر بریتانیا [در روسیه]، «حیرت بی‌حد» دولت متبوع خویش را از این که مذاکرات بدون تبادل نظر با آنان انجام شده است اعلام کرد.^(۸) کنترل یافتن روسیه بر امور مالی ایران منافع بریتانیا را به خطر انداخته بود، زیرا روسیه با پرداخت این وام موقعیت خود را به عنوان تأمین‌کننده عمده وجوه دولت ایران تثبیت کرده بود. بریتانیا حاضر نبود از این موضوع بگذرد. سر آرتور هاردینگ، وزیرمختار بریتانیا در تهران، اعتقاد داشت که هرچه بیشتر ایران به بریتانیا مدیون شود، نفوذ سیاسی آن افزایش و نفوذ روسیه کاهش می‌یابد.

در نتیجه بریتانیایی‌ها در سال ۱۹۰۱/م ۱۲۷۹ ه.ش، با ترغیب لرد کرزن، برای پرداخت یک وام هنگفت به ایران به مذاکره پرداختند و در مقابل، علاوه بر چیزهای دیگر، درآمد خطوط تلگراف ایران و گمرکات خلیج فارس و ایالت سیستان را مطالبه کردند.^(۹) این وام نفوذ بریتانیا بر مناطق استراتژیکی را که برای هند اهمیت داشت تقویت می‌کرد. با این حال، هدف بریتانیا محقق نشد، چون شرایطی که روسیه پیش‌تر تعیین کرده بود، اجازه این کار را نمی‌داد. در اکتبر ۱۹۰۱/مهر ۱۲۸۰ کمیته سیاسی شورای هند نیز پرداخت وام به ایران از وجوه هند را رد کرد.^(۱۰) با همه این اوصاف، بریتانیایی‌ها در سال‌های ۱۹۰۳ و ۱۹۰۴/م ۱۲۸۲-۱۲۸۳ ه.ش موفق به مذاکره با دولت ایران شدند.^(۱۱)

نتیجه آن‌که پس از این ماجرا وضعیت مالی ایران بهبود یافت، اما هنوز تکافوی برنامه‌های اساسی دولت را نمی‌داد. وجه منفی این امر آن بود که ایران کنترل امور خود به خصوص امور مالی را به بریتانیا و روسیه واگذار کرده بود. بررسی نحوه مواجهه ایران با مسئله «وابستگی اقتصادی» حایز اهمیت بسیار است.

۱. او ملقب به پرنس ارفع‌الدوله و وزیرمختار ایران در روسیه بود.

۲. برای مطالعه متن قرارداد نگاه کنید به عصر بی‌خبری، یا تاریخ امتیازات در ایران، ابراهیم تیموری، تهران: اقبال، ۱۳۶۳، صص ۲۷۹-۳۸۳.

اعطای امتیاز بانکداری ایران به آلمان

ایران با از دست رفتن استقلال مالی به فکر نزدیک شدن به یک قدرت سوم افتاد که بتواند از بن بست مالی رهایی‌اش بخشد. پیشنهاد اعطای امتیاز تأسیس بانک در ژوئیه ۱۹۰۶/تیر ۱۲۸۵ به آلمان نشان‌دهنده مضیقه مالی شدید دولت بود.^(۱۲) از نظر ایران، آلمان خصوصیات بسیار مثبتی داشت که آن را به انتخابی طبیعی برای همکاری و مشارکت اقتصادی بدل می‌ساخت.

با این حال، واگذاری امتیاز بانک به آلمان استراتژی عاقلانه‌ای نبود، چون منافع ملی بریتانیا و روسیه را به خطر می‌انداخت. سؤال این جاست که این دو کشور تا چه حد با اقدامات دولت ایران که منافع ملی‌شان را در آن کشور تهدید می‌کرد کنار می‌آمدند.

بریتانیا و روسیه از توانایی مالی آلمان برای اجرای طرح‌هایش در خاورمیانه مطلع بودند. از نظر آلمان تأسیس بانک در ایران ابزاری ضروری برای تضمین تجارت و معاملات شرکت‌های آلمانی به شمار می‌رفت.^(۱۳) با این حال، هیچ‌یک از دو قدرت انتظار نداشتند که یک نیروی سوم به نسبت ضعیف وارد حوزه‌های منافع تاریخی‌شان شود. این حرکت به معنی ایجاد اختلال در تعادل قدرت تثبیت شده بود. به عبارت دیگر، چنین حرکتی نشان از ظهور رقیبی متهور داشت که مصمم بود به اهداف «خود» دست یابد.

در هر دو حال، شدت عکس‌العمل بریتانیا و روسیه بستگی به این داشت که یک بانک آلمانی رقیب تا چه حد منافع هر یک از آن‌ها را در معرض تهدید قرار می‌داد. بریتانیا نگران از بین رفتن قدرت بانک شاهنشاهی ایران در نتیجه رقابت با بانک آلمانی بود. روس‌ها نیز به همین ترتیب نگران بانک استقراضی ایران^۱ بودند. طبیعی است که در صورت رخه یک نیروی سوم به حوزه منافع و قدرت آن‌ها، نسبت به شرکت‌های آلمانی، قطع نظر از درجه اهمیت آن‌ها برای ایران، خصومت و نارضایتی و مخالفت ابراز می‌شد. از خوش‌اقبالی بریتانیا و روسیه، نه اورینت‌بانک^۲ — تأسیس در سال ۱۹۰۶/م ۱۲۸۵ ه.ش — و نه دویچه‌بانک^۳ — تأسیس در سال ۱۹۰۷/م ۱۲۸۶ ه.ش — هیچ‌یک قصد فعالیت در ایران نداشتند.^(۱۴) در این مرحله تصمیم برای تأسیس بانکی آلمانی فارغ از انگیزه‌های سیاسی بود و صرفاً بر اساس سودآوری اقتصادی اتخاذ می‌شد. از نظر آلمان سرمایه‌گذاری در ایران، با توجه به ضعف و شکنندگی و بی‌ثباتی سیاسی آن و فقدان امنیت برای استقراض، کاری پرخطر بود.

این شرایط به بریتانیا و روسیه فرصت داد تا اقدامات احتیاطی و پیشگیرانه اتخاذ کنند،

1. Banque d'escompte et de prêts de Perse

۲ و ۳. Deutsche Bank، Orientbank، دو بانک که در آلمان تأسیس شدند.

اول، علیه تثبیت آلمان در ایران و، دوم، ممانعت از ایران برای سپردن هر نوع کنترل به آلمان. بالطبع هر دو قدرت علایم اولیه سیاست جدید آلمان در خاورمیانه را تشخیص داده بودند. در نتیجه متوجه شدند که باید قدرت و نفوذشان و نیز سرمایه‌های تجاری‌شان را در ایران حفظ کنند.

از خوش‌اقبالی بریتانیا و روسیه، از طرح تأسیس بانک آلمانی در ایران با توجه به کارایی تجاری قلیل آن در ایران برای بانک‌های سرمایه‌گذار آلمانی و نیز برخوردهای خصمانه بریتانیا و روسیه صرف‌نظر شد. اما با توجه به این‌که موفقیت یک بانک آلمانی پیامدهای گسترده‌ای در بر می‌داشت، هنوز تهدیدی جدی به شمار می‌رفت. در نتیجه، آن‌ها آلمان را حریف و رقیبی بالقوه تلقی می‌کردند.

کسب امتیاز تأسیس بانک، در صورت کارایی تجاری، برای تثبیت آلمان در ایران موقعیتی ایدئال بود. این نکته فرمول ساده‌ای را بیان می‌کند که در دهه‌های نخست قرن بیستم م/چهاردهم ه.ش گویای سیاست آلمان در خاورمیانه بود. هر جا که موقعیت‌های تجاری وجود داشت، آلمان از آن سود می‌برد؛ هر جا که آلمان نمی‌توانست سود مالی کسب کند، احتمالاً تمایل وجود داشت اما انگیزه موجهی برای سرمایه‌گذاری وجود نداشت.^(۱۵) شاید این فرمول از تجربیات بحث‌انگیز [استعماری] پیشین آلمان در آفریقا حاصل شده بود.

بررسی طرح‌های پیشگیرانه بریتانیا و روسیه در صورت مشارکت و فعالیت آلمان در ایران در این مراحل اولیه جالب توجه است. هر دو کشور می‌دانستند که ایران از آلمان به عنوان گوه‌ای برای ایجاد شکاف بین قدرت تثبیت‌شده آن‌ها استفاده می‌کند. دو قدرت با آگاهی از یک رقیب سوم، کوچک اما تهدیدکننده، به بررسی جدی‌تر و عمیق مسئله ایران پرداختند، و مذاکرات و مشورت‌های دوطرفه ضروری به نظر می‌رسید. رفع تهدید آلمان مستلزم همکاری و مشارکت بود و انگیزه‌ای برای تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ شد، با هدف جلوگیری از ورود قدرت‌های دیگر به ایران و در عین حال مشخص کردن حوزه‌های فعالیتشان در این کشور.^۱

پیامد دیگر تهدید بالقوه فعالیت آلمان در ایران تغییر چشمگیر در «سیاست ایران» بریتانیا و روسیه بود، در نتیجه هر دو قدرت به فعالیت برای توسعه مالی و تولید صنعتی

۱. این قرارداد در سال ۱۹۰۷ م/۱۲۸۶ ه.ش بین بریتانیا و روسیه منعقد و بر اساس آن ایران به سه منطقه تقسیم شد: منطقه نفوذ روسیه در شمال، منطقه نفوذ بریتانیا در جنوب و غرب، و منطقه بی‌طرف که مرکز ایران را شامل می‌شد. علت عقد این قرارداد تهاجم سیاست خارجی آلمان به ایران بود. قرارداد دیگری در سال ۱۹۱۵ م/۱۲۹۴ ه.ش، اندکی پس از آغاز جنگ جهانی اول، در قسطنطنیه برای تحکیم و تنفیذ و تجدید آن و تقسیم منطقه بی‌طرف بین دو قدرت منعقد شد.

در ایران پرداختند. این تغییر در خط‌مشی بر این پایه استوار بود که در نتیجه تولید ثروت نسبی موافقت و همراهی ایرانی‌ها جلب می‌شود. به عبارت دیگر، این حرکت برای ایران پایه‌ای اقتصادی به وجود می‌آورد و درآمد مورد نیاز دولت را تأمین می‌کند. در نتیجه، نیاز به وام و همچنین نیاز به یک قدرت سوم برای اعطای وام در مقابل امتیاز کاهش می‌یافت.

نفوذ آلمان در خاورمیانه

دیدار قیصر ویلهلم دوم از خاورمیانه و اعلام پشتیبانی، دوستی و محافظت از جهان اسلام، تحولی عظیم و بااهمیت در سیاست خارجی او توفن بیسمارک، صدراعظم آلمان، بر پایه عدم مواجهه و عدم‌مداخله به وجود آورد.^(۱۶) این سیاست به «سیاست جهانی»^۱ یا «دوره جدید»^۲ شهرت یافت و بر آن بود که موقعیت آلمان را در «مکانی در آفتاب»^۳ تضمین کند.^{(۱۷)۴}

هدف اصلی سیاست جهانی، یافتن مستعمره و جستجوی منابع جدید و مواد خام و تبدیل آلمان به قدرتی جهانی، ایجاد بازارهای جدید برای عرضه محصولات صنعتی و فراهم کردن فرصت‌های جدید برای سرمایه‌گذاری‌های مالی بود. حامیان این سیاست استعماری قیصر و فون تیرپیتس^۵ و وزیر مادام‌العمر نیروی دریایی او، و تشکیلاتی موسوم به اتحادیه پان‌ژرمنی^۶ بود. این تشکیلات در سال ۱۸۹۱ م در واکنش به قرارداد معاوضه آلمان-بریتانیا (۱ ژوئیه ۱۸۹۰) به وجود آمده بود که بر اساس آن آلمان زنگبار را که مستعمره‌اش در آفریقای شرقی بود با جزیره هلیگولاند^۷ در دریای شمال که به بریتانیا تعلق داشت تعویض کرد. هدف اتحادیه پان‌ژرمنی پیشبرد منافع ملی آلمان، کاهش شکاف میان هویت ملی و امپریالیسم، ترفیع آلمان به یک قدرت جهانی و تعقیب سیاست مستعمراتی تعرضی بود. موفقیت اقتصاد حاشیه‌ای با اتخاذ سیاست مستعمراتی امپراتوری آلمان خیلی زود تحقق یافت.

در ابتدای قرن بیستم، سیاست توسعه‌طلبی آلمان با موانع بزرگی روبه‌رو شد. یکی از علت‌هایش این بود که در آن زمان بخش اعظم جهان بین قدرت‌های جهانی تقسیم شده

1. Weltpolitik

2. Neuer Kurs

3 ein Platz an der Sonne

۴. این سفرها از سال ۱۸۸۹ م پس از آغاز سلطنت ویلهلم دوم آغاز شد. او از طریق احداث خط آهن برلین-بغداد در پی راه یافتن به خلیج فارس و رقابت با قدرت بزرگ در آن منطقه یعنی بریتانیای کبیر بود. او به قدری به امپراتوری عثمانی که جهان عرب بخشی از قلمروش بود و خط آهن از آن می‌گذشت نزدیک و با مبانی اسلام آخت شد که شایبه مسلمان شدنش می‌رفت. استراتژی و سیاست ویلهلم دوم در نفوذ به خاورمیانه به «پیش به سوی شرق» شهرت یافت.

5. von Tirpitz

6. Alldeutscher Verband

۷. Heligoland: جزیره‌ای در شمال‌غربی آلمان در دریای شمال.

بود، و دیگر این‌که سیاست توسعه‌طلبی آلمان، که از آن به مثابه ابزاری سیاسی استفاده می‌شد، انتظاراتی در کشور ایجاد کرده بود که محقق نساخت. تجربیات استعماری آلمان موفقیت‌آمیز نبود و نتوانست در خارج از خاک خود نفوذ یابد. ناکامی در این حوزه آرزوی توفیق را تشدید کرد و به اتخاذ سیاست‌های رادیکال منجر شد.^(۱۸)

علاوه بر این، رشد اقتصادی آلمان تأمین مواد خام را به تدریج ضروری ساخت. با افزایش تقاضا برای مواد خام، قیمت‌ها افزایش یافت و آلمان به واردات مواد خام نیاز پیدا کرد. صنعت آلمان برای بقا به جستجوی منابع اولیه پرداخت تا پاسخگوی نیازمندی‌های جمعیت در حال رشد و بازارهای خارج از کشور باشد. از سوی دیگر، با افزایش تولید صنعتی، یافتن بازارهای صادراتی برای فروش این تولیدات دشوارتر می‌شد. این امر موجب ترس و نگرانی از رقابت با کشورهای شد که به منابع طبیعی ارزان دسترسی داشتند. بنابراین کشورهایی که ظرفیت تأمین منابع طبیعی باصرفه برای آلمان را داشتند اهمیت خاصی یافتند.^(۱۹)

خاورمیانه گزینه‌ای بدهی بود و آلمان حاضر بود برای آن بهای سیاسی و اقتصادی زیادی بپردازد. مهم‌ترین قدرت در خاورمیانه برای آلمان امپراتوری عثمانی بود و منافع آلمان عمدتاً در کانون آن نهفته بود، چون به تنهایی هرچه را که نیاز داشت تأمین می‌کرد. علت جلب توجه آلمان به امپراتوری عثمانی آن بود که اکتشاف‌چندانی در آن‌جا صورت نگرفته بود و منابع طبیعی غنی داشت و بازار صادراتی ایدئالی برای تولیدات آن به شمار می‌رفت. موقعیت جغرافیایی و استراتژیکش نیز با اهداف آلمان تناسب و هماهنگی داشت. این امتیازات را ملاحظات عملی تکمیل می‌کرد، مثلاً، امکانات تدارکاتی و موقعیت‌های سرمایه‌گذاری در زمینه‌هایی مانند حمل و نقل تجاری کالا. سازمان‌هایی مانند اتحادیه پان‌ژرمنی حتی برنامه‌هایی برای مهاجرت اتباع آلمان به منطقه نیز در نظر گرفته بودند.

در سال ۱۸۹۸ م طرح احداث راه‌آهن بغداد^(۲۰) که ترکیه را به خلیج فارس می‌پیوست شکل گرفت، اولین اقدام مخاطره‌آمیز آلمان که از سیاست توسعه‌طلبی‌اش در خاورمیانه سرچشمه گرفته بود.^(۲۱) برنامه‌ای تجاری، تهورآمیز و غیرانتفاعی که برای دویچه‌بانک و شرکای آن اهمیت سیاسی بسیار داشت، به‌خصوص در پرتو «سیاست جهانی» و دیدار قیصر ویلهلم دوم از قسطنطنیه. در همان سال دویچه‌بانک برای اتصال تهران و بغداد به طراحی پروژه راه‌آهن فرعی پرداخت.^(۲۲) این برنامه در ۲۳ دسامبر ۱۸۹۹ از طریق گرفتن اولین امتیاز تأسیس راه‌آهن بغداد [از عثمانی] عملی شد.

۱. معروف به راه‌آهن برلین-بغداد (Berlin-Baghdad Railway).

ابزار مهم حمایت از تجارت بین آلمان و خاورمیانه یک بانک بود. در سال ۱۸۹۶ م، حدود چهار سال پیش از گرفتن امتیاز راه آهن بغداد، شرکت با مسئولیت محدود آلمان و فلسطین و خاورمیانه^۱ در برلین تشکیل شده بود با هدف حمایت از منافع اقتصادی آلمان در فلسطین و خاورمیانه، همچنین حمایت فعال از اقدامات تهورآمیزی که به اهداف آلمان یاری می‌رساند.

از این رو، در ۱ مه ۱۸۹۷، اولین شعبه بانک آلمان و فلسطین^۲ در بیت المقدس تأسیس شد.^(۲۳) این بانک در فضای خوبی که سیاست خاورمیانه‌ای آلمان به وجود آورده بود، با نیاز اقتصادی منطقه برای ایجاد یک بانک تجاری اروپایی مواجه شد. قدرت مالی بانک آلمان و فلسطین، همسو با رشد فرصت‌های کسب و کار، در عمر کوتاه مدت خود به نحو ثابت و منظم رشد کرد.^(۲۴) شعبه‌های آن در مناطق مهم باز شد و در مقام یکی از چهار بانک عمده منطقه به یکی از پایه‌های اصلی فعالیت اقتصادی آلمان بدل شد و افزایش سرمایه‌گذاری، نفوذ تجاری و استراتژی سیاسی را رقم زد.^(۲۵)

در سال ۱۹۱۱ م قیصر ویلهلم یک قدم دیگر به سوی خاورمیانه برداشت. در کنفرانس پوتسدام، روسیه منافع اقتصادی آلمان در ایران را به رسمیت شناخت که موفقیتی برای آن به شمار می‌آمد.^۳ این امر حاکی از یک تغییر از سال ۱۹۱۰ م است: حالا روسیه نه تنها با طرح راه آهن بغداد کنار آمده بود، بلکه منافع اقتصادی آلمان را در منطقه نفوذ خود در ایران به رسمیت شناخته بود.

تأسیس شرکت راه آهن بغداد در سال ۱۹۰۳، شروع رسمی کار بانک آلمان و فلسطین، و نظر موافق روسیه نسبت به برنامه‌های آلمان در ایران پس از سال ۱۹۱۱ م، همه عناصری از سیاست خارجی آلمان در خاورمیانه را تشکیل می‌داد که بالطبع بریتانیا را تهدید می‌کرد.^(۲۶)

این تحول در سیاست خارجی آلمان همچنین موجب احیا و گسترش منافع آلمان در خاورمیانه شد که سرانجام راه آن را به سوی ایران هموار کرد.

1. Deutsche Palästina und Orient Gesellschaft GmbH

2. Deutsche Palästina Bank

۳. در نوامبر ۱۹۱۰ م/۱۲۸۹ ه.ش نیکلای دوم و ویلهلم دوم، امپراتوران روسیه و آلمان، در پوتسدام دیدار کردند و درباره منافعشان در ایران به توافق رسیدند. بر این اساس در ۹ اوت ۱۷/۱۹۱۱ مرداد ۱۲۹۰ در سن پترزبورگ موافقت‌نامه پوتسدام امضا شد، آلمان منطقه نفوذ روسیه در ایران را بر اساس قرارداد ۱۹۰۷ به رسمیت شناخت، روسیه نیز تحت شرایطی اجازه ساخت خط آهن استانبول-بغداد-خانقین را به آلمان داد. این موافقت‌نامه هدف سیاسی نداشت و آلمان فقط می‌خواست روسیه را از انگلستان جدا سازد. «جایگاه ایران در استراتژی آلمان (۱۸۹۶-۱۹۲۱)»، علی رحمانی، ص ۱۳۴. ایران و جنگ جهانی اول (مجموعه مقالات سمینار)، به کوشش صفا اخوان، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۸۰.

تعارض بریتانیا-روسیه

در اوایل دهه ۱۹۲۰م/۱۳۰۰ه.ش بریتانیا بر ایران سلطه داشت، هرچند که دولت ایران در برابر آن ایستادگی می‌کرد. بریتانیا به نحوی نظام‌مند قصد داشت قدرت‌های رقیب را از میدان به در کند و به این وسیله استقلال ایران را تحلیل ببرد.

رشته وقایع بعدی بریتانیا را قادر ساخت از منافع خود در ایران حراست کند. تا سال ۱۹۰۷م/۱۲۸۶ه.ش دوره رقابت انگلستان و روسیه بود و آلمان بازیگری تازه‌وارد به شمار می‌آمد. در سال ۱۹۰۷م/۱۲۸۶ه.ش برای آن‌که منافع اقتصادی و سیاسی انگلستان و روسیه در ایران تضمین شود قرارداد همکاری‌ای در سن‌پترزبورگ بین آن‌ها امضا شد. روسیه و انگلستان در آن قرارداد تصمیم گرفتند با تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ به اختلافات خود در این کشور پایان دهند و از بروز آن در آینده نیز ممانعت کنند.

تقسیم ایران نتایج نامعلومی برای بریتانیایی‌ها و روس‌ها، همچنین موقعیت آلمان و حکومت ایران در پی داشت. به علل گوناگون تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ نه تنها مشکلات فی‌مابین را حل نکرد، به نارضایی، تخاصم و تخریب انجامید.

جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸م/۱۲۹۳-۱۲۹۷ه.ش) و شکست آلمان مسیر سیاست خارجی بین‌المللی را تغییر داد. بریتانیا موقعیت را برای سلطه بر ایران آماده و مهیا دید. زیرا روس‌ها بر اثر انقلاب‌های فوریه و اکتبر ۱۹۱۷م/۱۲۹۶ه.ش به لحاظ مالی و سیاسی ضعیف شده بودند و به قدری مشکلات و مسائل داخلی آن‌ها را مشغول کرده بود که قادر به حفظ موقعیتی در ایران نبودند و به‌ناچار موقتاً از منافع خود در ایران چشمپوشی کردند. با این وصف کوشیدند با آلمان شکست‌خورده و ضعیف روابط اقتصادی و دیپلماتیک برقرار سازند. اما در پایان جنگ، با وجود فعالیت‌های اقتصادی سرمایه‌گذاران آلمانی چون توماس براون، روابط دیپلماتیک آلمان با ایران نیز تنزل کرد. در نهایت امر، سقوط «سیاست جهانی»، ضعف اقتصادی آلمان پس از جنگ، ضعف سیاسی روسیه پس از انقلاب، و ضعف اقتصادی و سیاسی حکومت بی‌ثبات و ناتوان ایران به بریتانیا فرصت داد تا به قدرت خارجی مسلط در ایران بدل شود و زمینه را برای تصویب قرارداد مناقشه‌آمیز ۱۹۱۹م/۱۲۹۸ه.ش بین بریتانیا و ایران مهیا سازد.

تقسیم ایران به مناطق نفوذ و نقش نفت

پیش‌تر اشاره شد که در سال ۱۹۰۷م/۱۲۸۶ه.ش بریتانیا تصمیم گرفت به معارضه خود با روسیه خاتمه دهد. مقصود این بود که ایران را به مثابه منطقه‌ای حایل نگه دارد.^(۲۷)

بریتانیا و روسیه هر دو دلایل قوی برای برقراری سلطه و نفوذ بر امور سیاسی ایران داشتند. برای دستیابی به این هدف، بریتانیا قادر نبود روسیه را در مقابل خود تحمل کند، اتحاد روسیه-آلمان را نیز نمی‌توانست برتابد. این امر منجر به امضای قرارداد ۱۹۰۷ شد که هدف هر دو کشور از آن به دست گرفتن کنترل ایران برای جلوگیری از برخورد و درگیری محتمل در مناطق نفوذشان در ایران بود.

پس از تقسیم، منطقه نفوذ روسیه شمال کشور و منطقه نفوذ بریتانیا جنوب شرقی کشور تعیین شد و مرکز ایران برای عملیات و فعالیت‌های دو طرف قرارداد بی‌طرف نگه داشته شد. ویلهلم ای. گریفیت می‌نویسد:

منطقه نفوذ روسیه، که تهران را نیز در بر می‌گرفت، از منطقه نفوذ بریتانیا بزرگ‌تر بود، و دخالت روسیه در امور سیاسی ایران به مراتب مستقیم‌تر و بی‌رحمانه‌تر بود. در نتیجه، ایران قربانی تنش‌زدایی بین دو دشمن خارجی اصلی خود شد و ناسیونالیسم آن قدرت بیشتری یافت زیرا سرخورده‌تر و درمانده‌تر شده بود.^(۲۸)

از آغاز انعقاد قرارداد ۱۹۰۷، بریتانیا و روسیه ظاهراً سیاستی در پیش گرفتند که به «نفوذ مسالمت‌آمیز»^۱ به ایران شهرت یافت. روسیه، در منطقه شمالی، موقعیتی یافت که آرام‌آرام خود را به خلیج فارس و بازارهای هندوستان برساند. از طرف دیگر، چون جنوب منطقه نفوذ بریتانیا بود، روسیه نمی‌توانست به هدف خود دست پیدا کند. هدف بریتانیا صیانت از هند بریتانیا و حفظ استیلای خود از طریق سیاست مضاعف بازداری و تحدید بود. قرارداد ۱۹۰۷ تا آن‌جا موفقیت‌آمیز بود که به‌رغم سیاست توسعه‌طلبانه روسیه در ایران، جلو برخورد و تعارض مستقیم بریتانیا و روسیه را می‌گرفت.^(۲۹)

با این‌که قرارداد ۱۹۰۷ تا حدود زیادی ابزاری سیاسی بود، اهمیت اقتصادی نیز داشت. می‌شود گفت که هدف پنهانی از تقسیم ایران به مناطق نفوذ، تمایل به گسترش تجارت و تضمین منافع اقتصادی در هر یک از مناطق بود. این امر، علاوه بر ارزش مالی، هر دو کشور را قادر به تثبیت خود در ایران به مثابه قدرت اقتصادی ساخته بود تا جایی که کشور سومی مانند آلمان را از مشارکت اقتصادی در ایران مأیوس ساخت.^(۳۰)

با این وصف، روسیه نیز مانند بریتانیا به پیشرفت اقتصادی ایران توجهی نشان نداد. شرایط اقتصادی روسیه اجازه توسعه خارجی در ابعاد وسیع را به آن نمی‌داد و چون بریتانیا مجموعه بزرگ و آینده‌داری از مستعمرات و مناطق نفوذ داشت، بی‌ثباتی سیاسی ایران نیز کشتی در آن برای سرمایه‌گذاری بیشتر باقی نمی‌گذاشت، تنها استثنا صنعت نفت بود.^(۳۱)